

بررسی و نقد دیدگاه ویتگنشتاین متأخر در باب زبان دین

محمود کریمی*^۱، رحیم امرایی^۲

۱. استادیار دانشگاه امام صادق (ع)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)

(تاریخ دریافت: ۸۸/۱۱/۲۵؛ تاریخ تصویب: ۸۹/۲/۳۰)

چکیده

یکی از مسائلی که در حوزه دین‌شناسی در قرون اخیر در غرب مطرح شده، دین و زبان مربوط به آن است. معناشناسی صفات الهی، مشکل تعارض علم و دین، پیدایش مکاتب فلسفی معارض چون پوزیتیویسم و پوزیتیویسم منطقی از عواملی است که بحث زبان دین را در میان فلاسفه و متکلمان مطرح کرد. معرفت بخشی در گزاره‌های دینی از چالش‌های شایان توجه دین‌پژوهی معاصر در زبان دین است و از پرسش معناداری یا بی‌معنایی و نگرش‌های پوزیتیویسمی اهمیت فزون‌تری دارد. در این باب، ویتگنشتاین در دو مرحله از حیات فلسفی خود دو رأی کاملاً متفاوت را ابراز نموده است. در تلقی نخست، یعنی نظریه تصویری معنا، زبان، تصویری از واقعیت امور است. وی در دیدگاه دوم، یعنی نظریه کاربردی معنا، بازی‌های زبانی را مطرح کرد. مقاله حاضر ضمن تبیین نظریه بازی‌های زبانی با مراجعه به منابع اصلی، به نقد آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی

معرفت بخشی، بازی‌های زبانی، نظریه تصویری، زبان دین، ویتگنشتاین متأخر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

یکی از بحث‌های زبان دین تحقیق‌پذیری و معرفت‌بخشی گزاره‌های دینی و به خصوص گزاره‌های کلامی است. تا قبل از قرن هجدهم میلادی و پیش از هیوم^۱ و ماخ^۲ فیلسوف بریتانیایی، سؤال از صدق و کذب گزاره‌های دینی بود، لکن پس از مدتی توسط افرادی همچون موریتس شلیک^۳، فریدریش وایسمان^۴، کورد گودل^۵ و دیگران، حلقه وین^۶ در دانشگاه وین تشکیل شد (ساجدی، ۱۳۸۳، ص ۷۸). از این پس، سؤال از معرفت‌بخشی و عدم معرفت‌بخشی گزاره‌های دینی جایگزین سؤال از صدق و کذب گزاره‌ها شد (علی‌زمانی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۵).

در این میان برخی از فیلسوفان و عالمان دینی در غرب همچون پُل تیلیش^۷، ویتگنشتاین^۸، کارناپ^۹ و آیر^{۱۰} نظریه‌هایی را در جهت تعارض علم و دین و به عبارتی، معرفت‌بخش بودن زبان دین ارائه کرده‌اند. نظریه‌هایی همچون زبان نمادین (تیلیش، ۱۹۴۰، ص ۲۵۹)، بازی‌های زبانی (ویتگنشتاین، ۱۹۵۳، ص ۱۹۴)، زبان اسطوره (میشل، ۱۹۷۱، ص ۸۵)، زبان ابراز احساسات (ترنس، ۱۹۸۵، ص ۱۴۵) و مکتب پوزیتیویسم منطقی (آیر، ۱۹۸۶، ص ۸۱) یا همان تجربه‌گرایی افراطی، در این جهت کوشیده‌اند و هر یک به نحوی در صدد بیان این مطلب بوده‌اند که زبان دین را به زبانی فاقد معنی و غیر معرفت‌بخش معرفی نمایند (علی‌زمانی، ۱۳۷۵، صص ۳۴-۳۷). ویتگنشتاین از فیلسوفان برجسته سده بیستم میلادی است. بحث‌های معناشناختی و دلالت‌شناختی او به فلسفه زبان محدود نشد و سایر شاخه‌های فلسفی مانند فلسفه دین و فلسفه اخلاق را نیز در بر گرفت. در ابتدا ویتگنشتاین قائل به نظریه تصویری معنا بود. بر اساس این نظریه معنا و حقیقت اشیا به صورت یک تصویر در ذهن و افکار اشخاص نقش می‌بندد و این تصویر ذهنی به صورت الفاظ میان افراد رد و بدل می‌شود

1. David Hume
2. Ernst Mach
3. Moritz Shlick
4. Friedrich Waismann
5. Kurt Godel
6. Vienna circle
7. Paul Tillich
8. Wittgenstein
9. Carnap
10. Ayer

(ساجدی، ۱۳۸۳، ص ۵۲؛ مگی، ۱۹۹۸، ص ۵۲۸). لکن پس از مدتی ویتگنشتاین به کلی به مخالفت با نظریه تصویری برخاست و به نظریه دیگری روی آورد. ویتگنشتاین متأخر معرفت‌بخشی گزاره‌های دینی را زیر سؤال برد و در غرب مورد استقبال بسیاری قرار گرفت.

بیان مسأله

بین رساله منطقی فلسفی^۱ اثر نخست ویتگنشتاین و تحقیقات فلسفی^۲ آخرین اثر او هیچ خط مستقیم غیر منطقی نیست و مطالب آن‌ها توالی منطقی ندارند. بلکه در بیان آن‌ها از لحاظ منطقی فاصله‌ای مشهود است. افکار مندرج در کتاب اخیر، نفی افکار وی در کتاب نخست است (هارتناک، ۲۰۰۶، ص ۴۹).

ویتگنشتاین در تحقیقات فلسفی قائل به نظریه کاربردی معنا شد و نظریه بازی‌های زبانی را مطرح کرد (فیلیپس، ۲۰۰۵، ص ۱۶۱) که بر اساس آن، باورهای ما ارتباط وثیقی با نحوه زیست و چگونگی تعامل ما با جهان خارج دارد. در اینجا از تعالیم «رساله منطقی فلسفی» بسیار دور افتاده‌ایم، در رساله منطقی فلسفی، قضیه دآراء معنا، مرکب از اسامی اشیا و به منزله تصویر واقعیت بود، یعنی زبان، عالم خارج را نمودار می‌ساخت، اما در کتاب تحقیقات فلسفی، زبان دیگر چنین عمل نمی‌کند. تصویر و نمودار ساختن عالم، مفهوم بی‌معنایی شناخته شده و رد گردیده است (هارتناک، ۲۰۰۶، ص ۵۶).

ویتگنشتاین نظریه خود را «بازی‌های زبانی» نامید. این نظریه از رویکردهای غیر معرفت‌بخش به زبان دین است، لکن بر خلاف سایر نظریه‌ها نه تنها از طرفداران آن کاسته نشده، بلکه بر تعداد آن‌ها افزوده شده است (ساجدی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰). فلسفه ویتگنشتاین حتی بر راسل^۳ و فرگه^۴ تأثیر گذاشت (اسلوگا، ۱۹۹۹، ص ۱۶۲). در عین حال، نگرش ویتگنشتاین از جانب برخی از پیروانش پذیرفته نشده است (همان، ص ۲۲۳). برایان مگی^۵ راجع به فلسفه ویتگنشتاین چنین می‌گوید: فیلسوفانی که خودشان هم دآراء مقام ممتاز بوده‌اند، دست کم سه گونه ارزیابی مختلف از دو فلسفه ویتگنشتاین کرده‌اند. عده‌ای و شاید اغلب، هر دو

1. Tractatus Logico Philosophicus

2. Philosophical Investigations

3. Russel

4. Frege

5. Bryan Magee

فلسفه قبلی و بعدی او را محصول نبوغ دانسته‌اند. دیگران از قبیل برتراند راسل، فلسفه قبلی او را محصول نبوغ، ولی فلسفه بعدی را ناچیز شمرده‌اند. و باز عده‌ای دیگر، مثل کارل پوپر^۱ ارزشی برای هیچ کدام قائل نبوده‌اند (مگی، ۱۹۹۸، ص ۱۳۵). مقاله حاضر ضمن تبیین و نقد دیدگاه ویتگنشتاین متأخر، درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که آیا گزاره‌های زبانی برای افرادی که در بازی زبانی خاصی حضور ندارند، معرفت‌بخش است یا هیچ‌گونه معرفتی را به همراه نخواهد داشت.

نظریه بازی‌های زبانی

در نوشته‌های به چاپ رسیده ویتگنشتاین، ویژگی‌های دیدگاهش صریحا بیان نشده است، لکن به طور کلی، مشخصه‌هایی را می‌توان از نوشته‌هایش یافت که دیدگاه او را به صورت کلی، توضیح می‌دهد. ویتگنشتاین در نظریه کاربردی قائل است که برای دست‌یابی به معنای جمله‌ها، به جای توجه به معنای کلمات باید به کاربرد این واژه‌ها در زندگی روزانه توجه کرد (ملکلم، ۱۹۹۳، ص ۷۵).

به اعتقاد او کلمات تبیین‌کننده حالت، رفتار و معانی نیستند، مثلا در مقایسه درد با فریادزدن می‌گوید: آیا می‌خواهید بگویید که واقعا واژه «درد» به معنای گریه کردن است؟ بر عکس، بیان درد جایگزین گریه و فریاد می‌شود، نه اینکه آن را توصیف کند (هکر، ۱۳۸۲، ص ۵۵). در این دیدگاه معنی واژه را باید از گرامر کشف کرد، و منظور او از گرامر، دستور زبان نیست، بلکه مراد، نحوه‌های خاص زندگی است (ملکلم، ۱۹۹۳، ص ۷).

به اعتقاد او این واژه‌ها در هر نوع خاص از زندگی معنای متناسب با آن نوع زندگی را دارند و معنای واژه را باید از کاربرد آن یافت (فیلیپس، ۲۰۰۵، ص ۱۷۵). ضمن اینکه این نحوه‌های مختلف زندگی هستند که معنای واژه‌ها را مشخص می‌سازند، نه خود واژه‌ها (همان، ص ۱۷۶؛ اسلوگا، ۱۹۹۹، ص ۳۸۶).

او راجع به کاربردهای زبان می‌گوید: «اصلا باید این اندیشه را که زبان همیشه یک کاربرد دارد، کنار بگذاریم. نباید خیال کنیم که زبان همیشه در خدمت یک هدف است و

1. Karl Popper

بگوییم که هدف انتقال اندیشه است و این اندیشه هم می‌تواند درباره خانه، درد، خیر، شر یا هر چه که می‌خواهیم باشد» (هکر، ۱۳۸۲، ص ۴۹).

معنای یک واژه در یک کاربرد خاص با معنای همین واژه در کاربردی دیگر از آن در نحوه‌های مختلف حیات متفاوت است (ملکلم، ۱۹۹۳، ص ۲۲۳). به نظر او به تعداد کارکردهای مختلف زبان، بازی زبانی (زبان علم، هنر و دین و ...) وجود دارد (علیزمانی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۹). ارائه تعریف ماهوی برای زبان امری بیهوده است، او نام بازی‌های زبانی را برای نظریه خود انتخاب می‌کند (ملکلم، ۱۹۹۳، ص ۱۵۲).

بازی‌ها دآراء تنوع هستند، بازی زبانی تولد، مرگ، عشق، امید، یأس، ترس و ... که آن‌ها را رمزآلود می‌داند (همان، ص ۸۱).

هنگامی که در یک نحوه خاص از معیشت و به عبارتی در یک بازی زبانی خاص مثلا زبان فلسفه بحث صورت می‌پذیرد، دیگر نمی‌توان با زبان هنر یا زبان علم یا عرفان راجع به یک بحث فلسفی که در حیطه زبان فلسفه مطرح شده است، بحث و تبادل نظر کرد، چرا که هر زبانی مخصوص بازی زبانی خود است و قواعد خاص خود را دارد (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰، ص ۲۳).

با توجه به این مقدمات از نظر ویتگنشتاین استنتاج می‌کنیم که بازی زبانی دین، قواعد خاص خود را دارد، هم‌چنین بازی فلسفه، قواعد خاص خود را دارد که دیگر بازی‌ها چنین قواعد و زبانی را ندارند. در نتیجه کسی می‌تواند راجع به یک نحوه خاص از زندگی (نحوه معیشت) به بحث و تبادل نظر و نقد پردازد که درون آن نحوه معیشت و بازی زبانی خاص باشد تا قواعد خاص آن بازی را بتواند رعایت کند و از بیرون آن زبان خاص نمی‌توان راجع به آن گفتگو کرد. به عنوان مثال، با زبان علم نمی‌توان راجع به دین صحبت کرد و زبان علمی نمی‌تواند اثبات‌گر حقانیت دین باشد. به گفته برنارد ویلیامز، ویتگنشتاین حتی راجع به وجود فلسفه شبهه می‌کرد (مگی، ۱۹۹۸، ص ۲۰). پس نمی‌توان با رویکرد علمی راجع به حقانیت و عدم حقانیت دین نظر داد، چرا که علم یک بازی زبانی جدا از بازی زبانی دین دارد.

اگر از ویتگنشتاین پرسش شود که چه چیزی میان «بازی‌های لغوی» مشترک است؟ پاسخ او بسیار ساده است و می‌گوید اصلاً وجه مشترکی ندارند. پس همه افراد طبقه «بازی» به جای داشتن یک خاصیت تعریفیه مشترک به قول او دآراء «شبهات خانوادگی» هستند (هارتناک، ۲۰۰۶، صص ۵۷ و ۵۹).

بدین ترتیب، ویتگنشتاین در دو مرحله از حیات فلسفی خودش دو رأی کاملاً متفاوت را درباره «زبان و ماهیت آن و نقش آن» ابراز نموده است. در تلقی نخست، زبان «ابزاری» است که به وسیله آن واقع نمایانده می‌شود و تصویری از واقعیت امور است. ویتگنشتاین در آثار بعدی، نظریه تصویری را رها کرده و به جای آن به «دیدگاه کاربردی یا ابزاری» روی آورد (مگی، ۱۹۹۸، صص ۴۹۸ و ۴۹۹).

ویتگنشتاین اصالت را به کاربرد زبان در زندگی داده و گاهی زبان را محمل اندیشه می‌داند (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰، صص ۲۵، ۲۶، ۳۲۹، ۳۴۰، ۳۴۵) و گاهی معنای یک واژه را کاربرد آن واژه در زبان می‌شمارد (فیلیس، ۲۰۰۵، ص ۱۶۱). با توجه به مقدماتی که از بازی‌های زبانی بیان شد، امکان داوری راجع به یک زبان به وسیله زبان دیگر و داوری مشترک میان همه بازی‌های زبانی وجود ندارد. او قائل است که چون یک بازی زبانی در داخل خود کامل است (همان، ص ۱۷۶)، پس داوری راجع به هر بازی زبانی باید با قواعد خاص آن بازی و در داخل همان بازی صورت پذیرد. با این وصف، هیچ‌گاه معیارهای گزاره‌های علمی و تجربی نمی‌توانند موجب شوند که گزاره‌های دینی معرفت بخش تلقی شوند و اساساً داوری راجع به بازی زبانی دین در درون هیچ یک از بازی‌های زبانی دیگر از جمله بازی زبانی علم امکان‌پذیر نیست و تنها راه اثبات معرفت بخش بودن یا نبودن گزاره‌های دینی و در گام بعد صدق یا کذب بودن آنها، حضور در نحوه معیشت دینی است (اسلوگا، ۱۹۹۹، ص ۲۷۹). هم‌چنین دین، زبان خاص خود و منطق هم زبان مخصوص به خود را دارد و نمی‌توان برای اثبات حقانیت گزاره‌های دینی از بازی زبانی منطق و قواعد مخصوص به آن استفاده کرد (فیلیس، ۲۰۰۵، ص ۱۱۴).

نظریه ویتگنشتاین متأخر می‌گوید که گزاره‌های منطقی بازتاب قواعد زبان هستند و این قواعد هم مبتنی بر نحوه‌ای است که ما زبان را به کار می‌بریم، نه اینکه مبنای زبان

باشند (ماونس، ۱۹۹۵، ص ۱۰۸). به این ترتیب، نه تنها نقش منطق را در علوم دیگر انکار می‌کند، بلکه از نظر او وظیفه فلسفه هم ابهام‌زدایی نیست، بلکه توضیح واضح‌تر است (ملکم، ۱۹۹۳، ص ۸۱).

ویتگنشتاین در تبیین نظریه‌اش اعتقاد به روز جزا را مثال می‌زند. به اعتقاد او در صورتی که شخصی به روز جزا ایمان داشته و دیگری ایمان نداشته باشد، از نظر او وجود یا عدم وجود دلایل تجربی و علمی برای روز جزا موجب این اختلاف نظر نشده است (علی‌زمانی، ۱۳۷۵، صص ۱۷۷ و ۱۸۱). بر طبق دیدگاه او ایمان شخص مؤمن به خاطر وجود دلایل علمی و تجربی نیست و هم‌چنین ممکن است، شخصی که ایمان ندارد، دلایل علمی مبنی بر وجود روز جزا داشته باشد، ولی ایمان نیاورد، چرا که درون بازی دین قرار نگرفته است. هم‌چنین او باورهای دینی را غیرمنطقی می‌شمارد و می‌گوید «هر کس رسایل جدید [انجیل] را بخواند، می‌بیند آنچه در آن آمده است، نه فقط منطقی نیست، بلکه احمقانه است. باور دینی نه فقط منطقی نیست، بلکه مدعی منطقی بودن نیز نیست (هاسون، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶). دین‌ورزی و زیستن مؤمنانه نزد ویتگنشتاین متأخر نیازمند شرکت فعال در بازی زبانی دینی است.

از دیدگاه ویتگنشتاین ایمان افراد مؤمن به خاطر وجود دلایل منطقی و عقلی نیست. به نظر او در درون بازی زبانی دین امکان دست‌یابی به دلایل منطقی و علمی وجود ندارد و این دلایل را فقط درون بازی زبانی منطق و علم می‌توان یافت، آن هم نه راجع به بحث‌های دینی! چنان که درون آن بازی‌ها (علم و منطق) نیز نمی‌توان راجع به بازی زبانی دین گفتگو کرد. این دیدگاه بیان می‌کند که برای فهم نحوه‌های زندگی، باید وارد آن‌ها شد و از داخل، آن‌ها را چشید.

نقد نظریه بازی‌های زبانی

اگر مراد ویتگنشتاین از طرح نظریه بازی‌های زبانی صرفاً این باشد که برای فهم کامل یک نحوه از زندگی، ناچار به تجربه کردن آن هستیم، ادعای او صحیح و پذیرفتنی است، چنانکه برای فهم زندگی عرفانی و هم‌چنین فلسفی و ... بهترین راه، ورود در نوع زندگی عارفان و فیلسوفان است و اشعار کامل به چگونگی آن‌ها با این روش مقدور است. البته

بعضی از زوایای بحث‌ها و تجربه‌های دینی، عرفانی و ... قابلیت بیان و انتقال به مخاطبی که این واقعیات را در زندگی تجربه نکرده است، ندارد، لیکن سخن او از آنجایی ناصواب است که به کلی درک یک بازی زبانی (نحوه‌ی معیشت) و تأیید یا نقد آن بازی را در خارج آن و در درون یک بازی دیگر نمی‌پذیرد.

نقدهای اساسی که بر نظریه ویتگنشتاین متأخر وارد است:

تعمیر مبهم در نظریه بازی‌های زبانی

در حالی که نحوه حیات یا نحوه معیشت یکی از ارکان نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین است، تعبیری مبهم است و حدود و ثغور آن مشخص نیست. ویتگنشتاین در کتاب تحقیقات فلسفی تنها پنج بار این کلمه را به کار برده است و در هیچ جا هم توضیح روشنی درباره آن نداده است (ساجدی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۶). شباهت خانوادگی یا اشتراک خانوادگی تعبیر دیگری است که در نوشته‌های ویتگنشتاین معنا و دلالت روشنی ندارد.

نقض نظریه بازی‌های زبانی توسط صاحب نظریه

طبق این نظریه امکان یافتن معیارهای مشترک میان همه بازی‌های زبانی وجود ندارد. بنابراین، امکان داوری میان همه بازی‌ها وجود ندارد و هیچ کس بیرون از حیطه یک بازی خاص نمی‌تواند راجع به آن بازی یا همه بازی‌ها داوری کند، در حالی که خود او چنین داوری را انجام داده است، بدون آن که به همه بازی‌ها وارد شود (علی‌زمانی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۹).

ناتوانی تئوری کاربردی در جایگزینی زبان به جای ذهن

بر خلاف ادعای ویتگنشتاین در مورد رابطه ذهن و کاربرد زبان، اصالت با ذهن است، نه زبان، چون زبان و کاربرد زبان، طفیلی وجود ذهن هستند. اما لازمه کلام ویتگنشتاین این است که هر کلمه در جمله جدید و بازی جدید معنای جدیدی بدهد و ممکن است یک کلمه بیش از هزار معنی داشته باشد مثلاً کلمه «خوب» در دو جمله «این کار خوب است» و «خوب است برای رشد جسمی، غذای مناسب بخوریم» دآراء دو معنای متفاوت باشد. لکن همان‌گونه که سرل^۱ می‌گوید، در همه این موارد به طور ارتکازی در می‌یابیم که

^۱. Serl

«خوب» دآراء معنای واحدی است و تئوری کاربردی نمی‌تواند این ارتکاز را توجیه کند (همان، ص ۸۲).

ضرورت استفاده از براهین عقلی در پذیرش ادیان

اگر اقامه برهان برای اثبات خدا، طبق نظر ویتگنشتاین، بی فایده باشد، غیر مؤمن را چگونه باید به خدا دعوت کرد؟ کسانی که در مرحله تصمیم‌گیری هستند و نمی‌دانند کدام ایمان را برگزینند، چگونه باید انتخاب کنند؟ بدیهی است که شخص با ملاک‌های عقلانی، بهترین مورد را انتخاب خواهد کرد (همان، ص ۱۸۳).

محرز بودن ارتباط میان دانشمندان علوم مختلف

با پذیرش سخن ویتگنشتاین افراد مختلف از جمله عارف، فیلسوف، عالم و ... نمی‌توانند با یکدیگر بحث داشته باشند، در حالی که چنین نیست و این افراد به تبادل نظر با هم می‌پردازند و در طول زمان نیز از ایده‌های یک علم بارها برای پیش‌برد علوم دیگر استفاده شده است. از سوی دیگر، اگر مبنای این نظریه پذیرفته شود، نه تنها اشتراک میان زبان‌های علم، هنر و ... رد می‌شود، بلکه اشتراک میان زبان افراد در حوزه‌های خاص از زبان و ارتباط میان ادیان و همچنین ارتباط میان افراد دیندار با بی دین باید نفی شود، چرا که هر فرد خصوصیات روانی، اجتماعی، فردی، شخصیتی و ... مخصوص به خود را دارد و ادیان و نحله‌های فرهنگی نیز خصایص ویژه خود را دارند، پس طبق دیدگاه او نمی‌تواند با هم مرتبط باشند و این در حالی است که ارتباط میان افراد و همچنین ادیان و ... همواره وجود داشته است و کسی منکر معرفت بخشی این ارتباطات نیست (ساجدی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۶).

تأثیر متقابل علوم در یکدیگر

از نظریه ویتگنشتاین می‌توان چنین نتیجه گرفت که فواید و روشنگری‌های علوم مختلف نقلی از جمله علوم قرآنی و نیز علوم عقلی مانند فلسفه صرفاً برای همان حیطه از زندگی مفید است، چنان که خود او حتی فلسفه را توضیح واضح‌تر خوانده است. در عین حال، تاریخ ادیان و تاریخ دانش‌های مختلف نشان می‌دهد که فواید این علوم نه تنها در بازی زبانی مخصوص آن‌ها که در تمامی عرصه‌های زندگی و به خصوص زندگی دینی امری پذیرفته شده و غیر قابل انکار بوده و هست (ملکم، ۱۹۹۳، ص ۷۹).

ناسازگاری دیدگاه‌های دینی ویتگنشتاین با نظریه بازی‌های زبانی

ویتگنشتاین قائل است که از بیرون دین نمی‌توان راجع به آن نظر داد، لکن خود او این کار را انجام داده است. نوشته‌های او راجع به دین، حیات دینی و غیرمعرفت بخش دانستن گزاره‌های دینی یک اظهار نظر کلی راجع به ادیان است (بدون ورود به بازی زبانی مخصوص به هر دین) و این با مبانی نظریه وی سازگار نیست.

تضاد دیدگاه ویتگنشتاین با سیره عملی عقلا

بر اساس دیدگاه ویتگنشتاین، تنها حضور در یک نحوه خاص زندگی است که منجر به کشف کلیات آن نحوه می‌شود. اما با دقت در زندگی افراد جامعه، یک مبنای بدیهی و پذیرفته شده در میان آنها مشاهده می‌شود و آن استفاده از معیارهای عرفی - عقلایی و مقبول در تمام عرصه‌هاست. سیره عملی عقلا پذیرش این مبانی بدیهی را از سوی آنها نشان می‌دهد و معیارهای عرفی - عقلایی به گونه‌ای است که بازی‌های مختلف را می‌توان با آنها سنجید، چنانکه عقلا برای وارد شدن در یک بازی زبانی، ابتدا قبل از پذیرش آن بازی (نحوه خاص از زندگی)، ویژگی‌های آن را از دیدگاه عرفی و عقلایی می‌سنجند و از این روش در هر نوع از بازی‌های زبانی بهره می‌برند و بدون ورود در یک بازی خاص با ویژگی‌های آن بازی آشنا می‌شوند و آن بازی خاص را تأیید یا رد می‌کنند. لکن طبق دیدگاه ویتگنشتاین استفاده از دیدگاه‌های عرفی - عقلایی به منظور بررسی یک بازی زبانی پذیرفتنی نیست، در حالی که تأیید یا رد بازی‌های مختلف بر اساس عرف جامعه، سیره عملی عقلائی عالم است.

فهم و نقد گزاره‌های دینی توسط افراد بی‌دین

طبق نظریه ویتگنشتاین، ربط دادن دین به حقایق دنیوی و علمی و انتظار اینکه عقاید دینی با این حقایق سازگار و منطبق باشند، اساساً نادرست است. پس اگر دین نحوه‌ای از زندگی مستقل به شمار آید، بازی زبانی دین در همین قالب معنادار خواهد بود و فقط از درون، قابلیت تأیید یا رد را دارد (مهدوی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷).

هم‌چنین بر اساس دیدگاه ویتگنشتاین متأخر تفاوت بازی زبانی دین با بازی‌های دیگر به حدی است که نه تنها بی‌دینان سخن دینداران را درک نمی‌کنند، بلکه حتی ممکن است که باورهای آنها را باورهایی احمقانه نیز تلقی کنند. چنان‌که می‌دانیم در طول تاریخ

پیامبران را با لقب‌هایی همچون ساحر (اعراف، ۱۰۹)، کاهن (حاقه، ۴۲)، و دروغ‌گو (ص، ۴) خوانده و به تمسخر آنها پرداخته‌اند. کیست که قرآن را خوانده باشد، اما از تمسخر قوم شعیب با خبر نباشد (هود، ۸۷ و ۹۱) و کیست که تاریخ اسلام را اندکی بداند، اما از تمسخر قوم پیامبر اکرم (ص) در مورد آن حضرت (توبه، ۶۴) بی‌خبر باشد (اکبری، ۱۳۸۴، ص ۱۴۸). این در حالی است که بسیاری از نقادان و مخالفان ادیان، بی‌آن که در بازی ادیان مورد بحث و نقد خویش وارد شده باشند، در نقدهای خود بر دین، از علم و روش‌های علمی بهره گرفته‌اند و پیروان و دانشمندان ادیان را در چالش‌های جدی قرار داده‌اند. اشکالاتی که افراد بی‌دین بر گزاره‌ها و موضوعات مختلف دینی وارد ساخته‌اند (بدون اینکه دین و نحوه معیشت دینی را پذیرفته باشند)، استدلال‌های عقلی و علمی پیروان و علمای آن ادیان در مقابل اشکال‌کنندگان، و انبوهی از سؤالات و شبهه‌های نقادان دین که در برخی موارد سال‌ها بی‌پاسخ مانده است، خود بیانگر این حقیقت است که افراد غیر متدین به یک دین خاص نیز می‌توانند گزاره‌های زبانی آن دین را درک کنند و با شناخت نقاط قوت و ضعف، به نقد آن بپردازند.

روشن بودن زبان دین

زبان دین بر خلاف آنچه ویتگنشتاین آن را رمزآلود معرفی می‌کند (ملکم، ۱۹۹۳، ص ۸۱)، زبانی روشن و قابل فهم است. زبان دین برای عموم فهم‌پذیر است، نه اینکه معماگونه یا رمزگونه باشد، زیرا دین برای هدایت توده مردم آمده است. چیزی که برای هدایت همه مردم است باید معارف را به گونه‌ای بیان کند که اولاً، همگان حق و صدق بودن آن را بفهمند و ثانیاً در مقایسه با سایر افکار و آرا برتری آن را یافته و آن را بپذیرند و اگر زبان دین رمزی و معماگونه باشد، دیگر هدایت، انتخاب و ترجیح، تحقق پیدا نخواهد کرد.

در اثبات اینکه زبان دین برای مخاطبان آن قابل فهم است، می‌گوییم، اولاً، انبیای الهی به زبان قوم خودشان مبعوث شده‌اند «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه» (ابراهیم، ۴)؛ ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم.

ثانیاً، پیامبران با زبان مردم با آنها احتجاج کرده به سؤالات آنها پاسخ می‌دادند و مردم نیز صرف‌نظر از نحوه معیشت یا بازی زبانی خاص خود، آن احتجاجات را پس از فهم یا

می‌پذیرفتند و یا احیاناً رد می‌کردند. برخی آیات بر این معنا دلالت می‌کند که پس از تحدی رسول به آوردن مانند قرآن وعدم توان قوم او در جواب این تحدی ودر نتیجه اثبات حقانیت قرآن، گروهی ایمان آوردند.^۱

ثالثاً، از ره آورد انبیا به عنوان بینات یاد شده است^۲، بینات یعنی حقایقی که بین و روشن است. حال، اگر مراد از بینات معجزه باشد، دآراء زبان گویا و روشن است. اگر مراد، کتاب‌های آسمانی باشد، باز هم دلالت متون آن‌ها روشن خواهد بود: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ» (حدید، ۲۵) و تعبیراتی دیگر همچون سلطان مبین (هود، ۹۶؛ مؤمنون، ۴۵)، کتاب مبین (حجر، ۱؛ شعراء، ۲)، نور (مائده، ۱۵) ... نیز گویایی و روشنی پیام‌های وحیانی را می‌رسانند.

فراگیر بودن و شمول برخی از بازی‌های زبانی

چنان که از دیدگاه ویتگنشتاین بر می‌آید، هر بازی زبانی چارچوب خاص و محدود خود را دارد و در نتیجه، تنها گروه محدودی در آن بازی درگیر می‌شوند، چنانکه این نکته در مورد بازی‌های فلسفی و عرفانی و ریاضی صادق است. در عین حال، می‌توان بازی‌هایی را یافت که محدود به گروه خاصی نیستند و همه انسان‌ها آگاهانه یا ناخودآگاه با آنها درگیرند. بازی زبانی دین یکی از این بازی‌هاست. اگر خداشناسی را چنان که در آیات قرآن کریم آمده، امری فطری بدانیم (روم، ۳۰) بازی دینی نوعی بازی، و نحوه معیشت دینی نحوه‌ای از معیشت است که همه افراد بشر در آن سهیم‌اند و هریک به اقتضای وسع خود در این بازی نقش آفرینی می‌کنند. طبیعی است که بازیگران دینی هر یک در بازی‌های زبانی دیگری نیز مشارکت دارند و از آنجا که بازی دینی، بازی مشترک بین همه آنهاست، بازیگران هر عرصه‌ای از ظرفیت بازی‌های خاص خود به نفع یا به ضرر بازی دینی بهره‌مند می‌شوند، بدون اینکه دین را از قبل پذیرفته باشند.

۱. «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ... وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا...» (بقره، ۲۳-۲۵).

۲. «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَّرُ اتَّخِذْ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (انعام، ۷۴) پرستش بت‌های بی‌جان و خورشید و ماه، توسط حضرت ابراهیم نهی شده است و نهی ایشان نهی قابل فهم است (انعام، ۸۰).

نتیجه

از دیدگاه ویتگنشتاین، تنها راه ممکن برای تأیید یا رد یک بازی خاص اعم از بازی دینی و غیر آن، پذیرش آن بازی از قبل است. بر اساس آنچه در مقاله آمد، باید گفت: حضور در یک نحوه معیشت و بازی زبانی، موجب احاطه بیش تر فرد و قوت نظر او در آن بازی می‌شود. در عین حال، با توجه به نقدهایی که در مقاله ارائه شد، از جمله روشن بودن زبان دین، اختلاف دیدگاه ویتگنشتاین با سیره عملی عقلا، فراگیر بودن برخی از بازی‌ها مانند بازی دین و فهم یک دین خاص و اظهار نظر در مورد آن از طرف افراد غیر متدین، به این نتیجه دست یافتیم که بدون پذیرش یک بازی زبانی خاص نیز می‌توان در مورد آن، اظهار نظر درستی داشت. به عبارت دیگر، گزاره‌های زبانی برای افرادی که در بازی زبانی خاصی حضور ندارند نیز معرفت بخش است.



منابع و مأخذ

۱. اکبری، رضا (۱۳۸۴)، "ایمان‌گرایی"، قم، پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. ساجدی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، "زبان دین و قرآن"، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳. علی‌زمانی، امیر عباس (۱۳۷۵)، "زبان دین"، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. مهدوی نژاد، محمد حسین (۱۳۸۶)، "ارتباط دین و فلسفه از دیدگاه فخر رازی و ویژگی‌های متأخر"، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۵. هادسون، ویلیام دونالد (۱۳۷۸)، "لودویگ ویتگنشتاین: ربط فلسفه او به باور دینی"، مصطفی ملکیان، قم، گروس.
۶. هکر، پیتر (۱۳۸۲)، "ماهیت بشر از دیدگاه ویتگنشتاین"، سهراب علوی نیا، تهران، انتشارات هرمس .
7. Ayer, A.J (1986), *Language, Truth, and Logic*, Newyork, Penguin Books.
8. Hartnack, Justus (2006), "*Wittgenstein and Modern Philosophy*", London, Routledge.
9. Magee, Bryan (1998), *Men of Ideas*, Oxford University Press.
10. Malcolm, Norman (1993), "*Wittgenstein, a Religious Point of View*", London, Routledge.
11. Mounce, Howard (1995), "*Wittgenstein Tractatus*", An Introduction, Oxford, Blackwell
12. Philips, D.Z. et al (2005), "*Religion and Wittgenstein Legacy*", Ashgate Publishing Limited .
13. Sluga, Hans D (1999), "*The Cambridge Companion to Wittgenstein*", Cambridge, University Press.
14. Wittgenstein, Ludwig (1953), "*Philosophical Investigations*", Oxford, Blackwell.

